

## جایگاه نیروهای نظامی در تحول نظام قدرت در ایران با تکیه بر عصر سلجوقیان

سید ابوالفضل رضوی<sup>1</sup>، بهزاد اصغری اناری<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1394/10/22  
تاریخ پذیرش: 1394/11/15

از صفحه 25 تا 48

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی  
سال سوم، شماره هشتم، بهار 1395

### چکیده

نظر به کارآمدی نیروهای نظامی و انتظامی در تکوین و تداوم نظام‌های قدرت در اعصار مختلف، نوشتار حاضر با استفاده از روش تحلیلی-تاریخی، جایگاه و کارکرد نیروهای نظامی در سیر تحول ساختار سیاسی ایران را در بخشی از قرون میانه بررسی می‌کند. این جایگاه و کارکرد با تکیه بر تحولات سیاسی عصر سلجوقی تبیین شده است، اما تبیین و تفسیر مذکور را با در نظر داشتن زمینه‌های پیشینی موضوع و میراث دوران باستانی و اسلامی ایران در دستور کار قرار داده است. عصر سلجوقی از حیث تبدیل امارت به سلطنت در ایران جایگاه مهمی دارد؛ چراکه در این عصر سنن حکومت‌داری ایرانی - اسلامی چه از منظر اندیشه‌ای و چه اجرایی با سنن ایلی و قبیله‌ای در هم پیوند می‌خورد و شرایط متفاوتی را در سطح وسیعی به گستره ایران رقم می‌زند که از تلاش برای تمرکز قدرت و هم‌نوایی مناسبات جامعه و حکومت تا گسست و تشتت سیاسی در تحول می‌باشد. بخش مهمی از تحولات مذکور حاصل ماهیت عمل و جایگاه نظامیان در ساختار قدرت است که انسجام، انتظام، عدالت و امنیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین پرداختن به جایگاه نیروهای نظامی در چگونگی ساختار قدرت این عهد مسئله مهمی به شمار می‌رود.

### کلید واژه‌ها

ایران، ساخت سیاسی، سپاه، نیروهای نظامی، سلاجقه.

1- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی: Razavi\_edu@yahoo.com  
2- دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی و کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: asghari63@gmail.com

## مقدمه

با اهتمام به خاستگاه و ماهیت حکومت‌های تشکیل‌شده در ایران دوران اسلامی، شناخت ساخت و سازمان سپاه و تأثیرگذاری آن بر نظام قدرت در این عصر مسئله‌ای ضروری است. چراکه ساختار مذکور نقش اساسی در ساختار قدرت این دوران داشته و بخش مهمی از فضای اصلی گفتمان قدرت قلمداد می‌شود. در این جهت، با اهتمام به استفاده مشابه حکومت‌ها از الگوهای تجربه‌شده در حوزه‌های سیاسی و نظامی پیشین، آشنایی با الگوهای نظامی‌گری در حکومت‌های پیش‌ازین دوران نیز ضروری به نظر می‌رسد. این آشنایی موجب می‌شود تا ساختار سپاه و کارکرد آن در قرون موردنظر، در یک الگوی فراگیر موردبررسی قرار گیرد و در شناخت مناسبات قدرت و ارتباط نهادها و عناصر گفتمانی قدرت مفید واقع شود. در این میان به‌خصوص آن دسته از حکومت‌های قرون میانه که بنا به زمینه کوچ رویی یا غلامی، با ساخت سپاه در یک حکومت متشکل ناآشنا بودند ملزم به استفاده از الگوهای تجربه‌شده‌ای بودند که مورد کاربرد حکومت‌های پیشین بودند. از جمله الگوهای مشابه، استفاده از نیروهای مزدور و غلامان و همچنین استفاده از عناصر قومی و نژادی گوناگون با توانایی‌های مختلف در ترکیب سپاه بود که این الگو در اغلب حکومت‌های این عصر قابل‌پیگیری است. نوشتار حاضر ضمن مروری بر سیر تحول میراث نظامی مؤثر در دوره‌های مختلف تاریخ ایران و اسلام، ساخت و سازمان سپاه در این اعصار را با اهتمام به جایگاه سپاهیان در دوره سلجوقی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

## 1. میراث ساسانی

در مطالعه زمینه تاریخی سپاه در قرون اسلامی ایران ابتدا توجه به ساختار سپاه در عصر ساسانی مهم جلوه می‌کند. حکومت‌هایی که پس از ورود اسلام در ایران به قدرت می‌رسیدند، مجبور به استفاده از الگویی بودند که پیش از آن‌ها در حکومت ساسانی صورت‌بندی خود را نشان داده بود. از این‌رو مطالعه ساختار سپاه در عصر میانه ایران مستلزم آشنایی با الگویی است که از زمان امپراتوری ساسانی در ایران جریان داشت. حکومت ساسانی با توجه به دو صفت برجسته مرکزیت شدید و اعلام مذهب رسمی (باوژانی، 1359: 61) ماهیت متفاوت و متمرکزی داشت که مبتنی بر سازمان‌ها و

تشکیلات منظم بود. به همین سبب تمرکز و نظم موجود را می‌توان در ساختار سپاه این حکومت مشاهده کرد.

سپاه منظم و دائمی ساسانیان به‌عنوان دومین طبقه جامعه، در واقع نمونه‌ای از تلاش برای ایجاد یک ساختار و سپس شکل‌بندی نهایی حکومت متمرکز محسوب می‌شد. در سپاه ساسانی ابتدا «ایران اسپهبد» فرمانده کل نظامی سراسر شاهنشاهی بود؛ اما پس از اصلاحات قباد و انوشیروان ساسانی، قدرت او بین چهار «اسپهبد» تقسیم شد که این امر احتمالاً واکنشی به شرایط موجود سیاسی و نظامی بود که شکست‌های نظامی قباد اول، جنگ با امپراتوری بیزانس در غرب، تهاجم‌های هیاطله از شرق و حمله اعراب از جنوب ایجاب می‌کرد.

ارتش در دوره ساسانی سپاه نامیده می‌شد که متشکل از دو واحد اصلی، سواره‌نظام و پیادگان بود. سپاه از عضویت و حمایت شاهان محلی، شاهزادگان، بزرگان و مالکان برخوردار بود. این گروه‌ها رده‌های بالای نظامی را شکل می‌دادند و از عوامل و نیروهای مؤثر در حفظ قدرت مرکزی محسوب می‌شدند. از نظر عناصر اصلی تشکیل‌دهنده نظامی، عنصر اصلی سپاه ساسانی را دهقانان شکل می‌دادند که از لحاظ اقتصادی نیز شالوده درآمدهای حکومت، یعنی گردآوری مالیات را نمایندگی می‌کردند (دریایی، 1383: 126-147). این گروه‌ها به‌عنوان نیروی برگزیده جامعه صاحب موقعیت برتر بودند و از این‌رو مناصب اصلی نظامی را نیز بر عهده داشتند. احتمالاً موقعیت برتر خود این دهقانان بود که باعث می‌شد نیروی اصلی سپاه ساسانی یعنی «اسواران» را شکل دهند. نخبگان سپاه ساسانی مانند دوره اشکانی متشکل از سواره‌نظام زره‌پوش و سنگین اسلحه، از سواران نژاده‌ای تشکیل می‌یافت که از سده ششم دستمزد ثابتی برای آنان تعیین شده بود. همچنین در کنار تشکیلات منظم و ثابت لشکری در این عصر، قشون چریکی ملوک‌الطوایفی در هماهنگی با صفوف منظم ارتش و البته تحت مدیریت دهقانان، وارد این گروه‌بندی شده بود؛ گروه‌هایی نیز وجود داشتند که از طرف اقوام جنگجوی اطراف کشور، زیر نظر امرای محلی مستقل خود، گاه سپاه ساسانی را همراهی می‌کردند. پیاده‌نظام (پایگان) موخره‌الجیش سپاه بود که از روستاییان عادی تشکیل می‌گردید و خدمت نظام از وظایف آن محسوب می‌شد. به همین سبب این گروه در بافت نظامی در سطوح پایین جای می‌گرفت (کریستین‌سن، 1378: 151-153).

## 2. دگرگونی‌های دوران اسلامی

به‌هنگام حملهٔ مسلمانان به ایران، آن‌ها سپاهی متشکل از قبایل عرب بودند که هستهٔ اولیهٔ سپاه اسلامی را شکل می‌دادند و به‌عنوان تنها عنصر نظامی در عصر رسول خدا (ص) و خلفای راشدین محسوب می‌شدند. این قبایل متعدد که بانام مقاتله قابل‌شناسایی هستند، با شعب متفرق خود به دفاع از دین اسلام و گسترش آن در خارج از مرزهای جزیرهٔ العرب می‌پرداختند. این امر ناشی از تفکر اسلامی بود که جهاد را وظیفهٔ عمومی، واجب و دینی اسلام می‌دانست. این وظیفه دینی در هماهنگی با ساخت اجتماعی جامعه عرب به قبایل و در رأس آن‌ها به سرکرده‌های قبایل واگذار می‌شد و بنا به‌همین علت حفظ ساختار قبیله‌ای در درون ساخت سپاه اسلامی مورد توجه قرار می‌گرفت؛ چنان‌که همین ساخت جدید سپاه، در سرزمین‌های فتح‌شده نیز توسط نیروهای عرب استفاده می‌شد. به‌عنوان مثال، لشکر بصره که نیروی اصلی فتح خراسان بود، از مردان قبایلی نیرو می‌گرفت که به‌تازگی به آن شهر نظامی مهاجرت کرده و در دیوان نام‌نویسی شده بودند. طبیعی است که قید نام طایفه (عشیره) یا قبیله اصلی آنان نشان از آن داشت که ساخت قبیله‌ای در ساختار سپاه حفظ‌شده و همچنان فرماندهی این طایفه‌ها یا قبایل موجود در ساخت سپاه به عهده رئیسی بود که از میان خود آن قبیله یا طایفه انتخاب می‌شد (شعبان، 1386: 41). در روند تکاملی سپاه عصر اسلامی، تلاشی در جهت تغییر در ترکیب سپاه به وجود آمد که در نتیجه به ترکیب نیروهای جدید در بافت نظامی اعراب منجر شد. این امر در جهت هماهنگی با نیاز جدیدی شکل گرفت که در جامعه اسلامی برای وارد کردن عناصر جدید در ساخت قبیله‌ای سپاه اسلامی وجود داشت (ابن‌خلدون، 1352: 295-296).

**2-1- عهده اموی:** امپراتوری اسلامی که در عصر اموی شکل گرفت، برای منظم نمودن امور سپاه که در ابتدا بر اساس الگوی قبیله‌ای شکل یافته بود، نیاز به سامان‌دهی ساخت سپاه خود با توجه به نیازهای جدید داشت. به همین منظور در تلاش برای به وجود آوردن نظام‌های اداری جهت ساماندهی این امر، از ساخت‌های اداری که پیش از حکومت اسلامی وجود داشت، استفاده کرد. در همین جهت نخستین دیوانی که در قلمرو حکومت اسلامی به وجود آمد، دیوانی بود که برای ثبت و ضبط اسامی و مواجب مجاهدان و سپاهیان شکل گرفته بود که بعدها عنوان دیوان بیت‌المال و دیوان خراج را

به خود اختصاص داد. این دیوان‌های ابتدایی، زمینه شکل‌گیری دیوان جند یا سپاه را فراهم آوردند که در نهایت به تدریج رو به تکامل نهاد (قدامه بن جعفر، 1353: 4-2: چهل‌وهشت - پنجاه‌ویک).

**2-2- عصر عباسی:** با شکل‌گیری حکومت عباسیان، ساختار سپاه عصر اسلامی با تحولات جدیدی روبرو شد. توجه عباسیان به خراسان به‌عنوان منبع تأمین نیروی نظامی برای مقابله با امویان، زمینه ورود گسترده عناصر جدید نظامی را به ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی مهیا کرد. اوج این امر، حضور عنصر ترک در خدمت خلفای عباسی برای امور نظامی و خدماتی بود. تا زمان حضور گسترده ترکان در ساخت جامعه عصر عباسی، عنصر عرب، نقش مهم و کلیدی خود را در امور نظامی حفظ کرد. خلفای عباسی جهت جایگزینی یک نیروی کارا، منضبط و فرمان‌بردار به‌جای گروه‌ها و قبیله‌های عرب، به توسعه تشکیلات بردگان از طریق به کار گرفتن ترکان و سایر اقوام در قالب این تشکیلات پرداختند.

دیوان جیش یا دیوان سپاه نیز در دوره عباسی به مرحله تازه‌ای از تکامل و سازمان‌دهی دست پیدا کرد. در پی گسترش و پیچیده شدن ساخت سپاه در این عصر، دیوان سپاه به دو مجلس «تقدیر» و «مقابله» تقسیم شد که بر آن اساس، وظیفه مجلس تقدیر، تعیین میزان مستمری و زمان پرداخت و دقت در پرداخت به‌موقع موجب و همچنین ارزیابی سپاه بود؛ وظیفه مجلس مقابله نیز نظارت بر این امور و کنترل سپاهیان و انبار اسلحه و ... در نظر گرفته می‌شد. این امر نشان‌گر ایجاد نظام‌های نظارتی و تقسیم وظایف در ساخت سپاه بود (قدامه بن جعفر، 1353: 2-4) که نشان از تکامل این نظام داشت.

### 3. دگرگونی‌های دوران حکومت‌های پیشاسلجوقی

حکومت‌های نیمه‌مستقل امپراتوری اسلامی نیز در ابتدای شکل‌گیری‌شان متکی به نیروی نظامی بودند و از این طریق خود را در رأس هرم قدرت قرار می‌دادند. از آن‌رو، نقش و جایگاه نیروهای نظامی در این حکومت‌ها بارزتر می‌نمود. چنان‌که طاهریان به‌عنوان حکام نیمه‌مستقل در درون ساخت خلافت، ابتدا ملازمان نظامی خلفا بودند و سپس توانستند مقام‌های اداری در نواحی مرکزی خلافت را نیز از خلفا کسب کنند و

در نهایت حکومت نیمه‌مستقلی در شرق امپراتوری اسلامی شکل دهند. سامانیان نیز که بعد از طاهریان حکومتی نیمه‌مستقل در خراسان و ماوراءالنهر تشکیل دادند، همچون سلف خود در تصاحب قدرت و استقرار نخستین‌شان، به نیروی نظامی خویش متکی بودند. حضور در سرحدات و ثغور امپراتوری اسلامی و مجاورت با مناطق کافر نشین همچون ترکستان و برخورد با نیروهای متخاصم لزوم وجود یک نیروی نظامی منظم و کارآمد را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد؛ بنابراین سازمان نظامی عامل مهمی در تأمین امنیت داخلی، ثبات سیاسی و همچنین زمینه‌ساز توسعه تجارت و نشر اسلام در این زمان به شمار می‌رفت.

**1-3- صفاریان:** حکومت صفاریان نیز همچون حکومت‌های نیمه‌مستقل این عصر متکی به نیروی نظامی بود و مشروعیت سیاسی خود را در ابتدا از طریق همین نیروها به دست می‌آورد (تاریخ سیستان، 1341: 222). ساخت نیروی انسانی سپاه صفاری نیز الگویی ترکیبی داشت و تقلیدی از الگوی سپاه خلافت و دیگر حکومت‌های هم‌عصر بود. اگرچه سپاه صفاری در آغاز از دسته‌های داوطلب (مطوعه)، در مقابل خوارج تشکیل می‌شد اما از لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده، همچون حکومت‌های پیشین از عناصر گوناگون قومی و نژادی بهره می‌برد. به‌همین منظور عیاران که نیرویی سرکش بودند، در نیروی نظامی صفاریان جای‌گیر شده و با گروه‌هایی دیگر از قبیل خارجی‌ها یکپارچه می‌شدند (Bosworth, 1994: 348). این امر در کنار تبدیل سپاه متشکل از داوطلبان به سپاه ثابت مزدبگیر نشان‌گر تغییر شکل‌بندی و حرفه‌ای‌شدن سازمان سپاه نزد صفاریان داشت؛ بنابراین سپاهیان ورزیده که آموزش جنگی می‌دیدند، همواره در کنار سپاهیان حشری که هنگام جنگ به سپاهیان همیشگی می‌پیوستند، به کار برده می‌شدند.

**2-3- سامانیان:** سامانیان علاوه بر نیروهای ترک، عنصر دیگری نیز در اختیار داشتند که آن‌ها را از دیگر حکومت‌های هم‌عصرشان متمایز می‌کرد و آن سردارانی از خاندان‌های اصیل و کهن ایرانی بود که جزو آزادگان و نه موالی اعراب که به آن‌ها وابسته بودند، محسوب می‌شدند. علاوه بر آن، غلامان خاصه نیز در حکومت سامانی وجود داشت که برای خدمت در سرای امارت انتخاب می‌شدند و هنگام نیاز در میدان جنگ نیز به کار گرفته می‌شدند. آن‌چنان‌که نظام‌الملک طوسی بیان می‌کند، این غلامان سرای آموزش می‌دیدند و با نشان دادن شایستگی خود به اندازه خدمت و لیاقت

خود پاداش دریافت می‌کردند و به درجات بالاتر دست می‌یافتند (نظام‌الملک، 1347: 141). این آموزش، نظم خاصی را شامل می‌شد که نشان از نظام‌بندی دقیق اندیشه استفاده از نیروهای آموزش‌دیده، نزد سامانیان داشت. با شکل‌یابی دیوان‌ها تحت حکومت سامانی، دیوان سپاه در این حکومت اصل و مرجع تمام امور مربوط به نظامی‌گری محسوب می‌شد. متمرکز شدن این کانون قدرت در نهاد دیوان سپاه، زمینه را برای دست‌یابی به قدرت سیاسی و اجتماعی نیز فراهم می‌آورد. در ساخت سپاه سامانیان، به‌جز سپاه ثابت و حرفه‌ای که به شکل دقیق نظام‌بندی شده و به‌طور منظم مواجب دریافت می‌کرد و به همین جهت «مرتزقه» یا «اولیا» خوانده می‌شد، قسمت عظیمی از نیروی انسانی سپاه از دیه‌ها تأمین می‌گردید که به هنگام جنگ به اردوی مرکزی می‌پیوستند (ناجی، 1386: 261). این امر بنا به نیاز برای تأمین نیروی انسانی و برای آن که امکان برآورد دقیقی از تعداد سپاهیان را مشکل سازند، انجام می‌گرفت.

**3-3- غزنویان:** دوره غزنوی از آن جهت اهمیت دارد که سیر تکاملی یک سپاه مختلط که به شکل حرفه‌ای سازمان‌دهی شده بود، نظام‌بندی نهایی خود را در درون این حکومت شکل داده و الگویی برای ساخت نظامی حکومت‌های آینده ارائه می‌کند. سپاه غزنوی متکامل‌ترین سپاه تشکیل‌شده، گرد هسته‌ای از غلامان بود که خود خاستگاه غلامی داشتند و این زمینه، پایگاه مناسبی را برای آن‌ها در میان نخبگان نظامی‌شان فراهم می‌کرد. به کار گرفتن غلامان به‌عنوان عناصر متشکل نظامی در ساختی منظم و ثابت به‌گونه‌ای که این نظامیان، حرفه دیگری جز نظامی‌گری نداشتند، نیازمند منابع مالی مطمئن و فراوانی بود تا مواجب این سپاه به‌صورت منظم پرداخت شود؛ اما تنها منبع تأمین مواجب سپاهیان، اقتصاد مبتنی بر تجارت و در کنار آن غنائم جنگی یا همانا اقتصاد نظامی بود. این ارتش مزدبگیر در اساس، فقط در زمینه جنگی کارایی داشت و نمی‌توانست در فترت بین دو جنگ به کار دیگری دست یازد. این امر لزوم تأمین مواجب سپاه را موجب می‌شد؛ به همین سبب نظام پرداخت دیگری در شرف گسترش بود که به‌صورت گسترده صورت‌بندی خود را در سیستم اقطاع در دوره سلجوقی نشان می‌دهد. نظام‌الملک در سیاست‌نامه نشان می‌دهد که آموزش غلامان برای انجام امور محول به آن‌ها، امری بود که توسط غزنویان با برنامه منظم و دقیقی دنبال می‌شد که امکان پیشرفت در سلسله‌مراتب نظامی آن دوره را نیز فراهم می‌کرد

(نظام الملک، 1347: 140-143). این امر از تکامل نظری و عملی کاربرد عناصر نورسیده و غیرحرفه‌ای در درون ساخت یک سپاه حرفه‌ای حکایت داشت.

**3-4- بوئیان:** سپاه آل بویه نیز نقش اصلی را در نظام روابط سیاسی برای خود قائل بود و درصدد بود تا از این موقعیت خود استفاده نماید (Cahen, 1960: 1350-1357). آل بویه ابتدا به اهل ولایت دیلم متکی بود و از آن رو موجب به وجود آمدن گونه‌ای اشرافیت نظامی می‌شد که بیشتر خصلت موروثی داشت. دیلمیان جزو آزادان قرار می‌گرفتند، اما ترکان، غلامانی بودند که از بازارهای برده‌فروشی خریده می‌شدند و یا جزو اسیران جنگی قرار می‌گرفتند؛ بنابراین در اوایل حکومت آل بویه، این دیلمیان بودند که از نظر تعداد و موقعیت در نظام سپاهی عصر آل بویه حالت برتر را داشتند، چنان‌که در صف‌بندی نظامی نیز پیاده‌نظام متشکل از دیلمیان، پیشاپیش سواره‌نظام ترک قرار می‌گرفت؛ اما اندک‌اندک این وضع تغییر یافت، به طوری که در اواخر حکومت بویه‌یان این ترکان بودند که از نظر تعداد و حتی موقعیت در نظام سپاهی نسبت به دیلمیان و سایر عناصر نظامی برتری داشتند و حتی لقب اسپهسالار را که لقبی دیلمی بود، به خود اختصاص دادند. این وضعیت آن‌چنان در ساختار سپاه آل بویه تغییر ایجاد کرده بود که گاه افسران عادی ترک نیز به لقب اسپهسالار خوانده می‌شدند (کاهن، 1384: 116-129).

#### 4. دگرگونی‌های عهد سلجوقی

در سیر تکاملی یک سپاه مختلط در عصر سلجوقی که به شکل حرفه‌ای سازمان‌دهی شده بود، نظام‌بندی نهایی سازمان سپاه، بر پایه‌ی الگوهای سامان‌یافته پیشین بود؛ اما به دنبال دگرگونی‌هایی چند از جمله به وجود آمدن نهادهایی چون سازمان غلامان و احیای نهاد اتابکی این امر با تغییراتی روبرو شد که در نهایت منجر به غلبه عناصر نظامی در شکل‌بندی سیاسی و اجتماعی نیز گردید. به نظر می‌رسد عناصر نظامی در درون حکومت سلجوقی ماهیت دوگانه‌ای داشتند که این ناشی از تداخل مناسبات جامعه یکجانشین بر اساس روابط متشکل از الگوهای منظم با جوامع کوچ‌رو بر اساس روابط قبیله‌ای است. این ویژگی حکومت سلجوقی منجر به گرایش‌های متناوب امرای نظامی در درون این حکومت به سوی مرکزیت‌گرایی یا مرکزیت‌گریزی می‌شد که در ارتباط با



پایگاه سیاسی و اجتماعی آن‌ها قابل درک است. سلاجقه به هنگام ورود به ایران، با توجه به خاستگاه ترکمنی و قبیله‌ای خود، از الگویی قبیله‌ای برخوردار بودند و بنابراین تشکیلات نیروی نظامی آنان متشکل از افراد قبیله‌ای بود. در کنار این نیروها، آن‌ها از اتحادیه‌ای از امرای ترک بهره‌مند می‌شدند که هرکدام، فرماندهی نیروهای قبیله‌ای خود را بر عهده داشتند. مطابق سنت‌ها، قلمرو به‌دست‌آمده، بین اعضای خانواده سلجوقی در قالب اداره امپراتوری وسیع تقسیم می‌شد، امری که نشان از ادامه سنت‌های قبیله‌ای در شرایط نوین داشت (بنداری، 1356: 9). گفتار نظام الملک در داشتن «لشکر از هر جنس» (نظام‌الملک، 1347: 136) نشان از وضعیت جدید پیش آمده برای سلجوقیان بود که آن‌ها را از حالت یک نیروی قبیله‌ای که در اتحاد با نیروهای نزدیک و مشابه همچون ترکان بودند، خارج کرده بود. آنان در وضعیت جدید نیازمند جذب و استفاده از نیروهای جدید همسان و گاه ناهمگون بودند. ایجاد نیروی ثابت و متمایز از عناصر خاندانی و قبیله‌ای تلاشی در جهت سازگاری و گذار از حالت ابتدایی کوچ‌رویی به قالب نظام‌یافته برای اداره امپراتوری وسیع بود.

سلجوقیان در آغاز استقرار در سرزمین‌های فتح شده، علاوه بر نیروهای قبیله‌ای خود، به همراه اتحادیه‌ای از نیروهای تحت رهبری امرای ترک، به ترکیبی از نیروهای بومی و محلی تحت رهبری فرماندهان محلی نیز دست پیدا کردند که در امور لشکرکشی و فتوحات جدید کارآمد بودند. این نیروها در هنگام نبرد به اردو فراخوانده می‌شدند اما به هنگام صلح همچون نیروهای قبیله‌ای خود سلجوقیان، نیروهای آزاد و مؤثر در افزایش حوزه‌های قدرت فرعی بودند که گاه داعیه استقلال و هموردی با قدرت مرکزی را نیز داشتند (بنداری، 1356: 30-34). تلفیق نیروهای مختلف، مشکل ابراز وفاداری و فرمان‌برداری را برای سلجوقیان در پی داشت که با سنت‌های متفاوتی در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند. توصیه نظام‌الملک بر لزوم حفظ نیروهای ترکمن نشان‌گر اراده‌ای برای حفظ ساخت‌های قبیله‌ای در کنار الگوهای نظام‌یافته‌تر بود. تأکید نظام‌نامه بر توجه به نیروهای ترکمن و آموزش آن‌ها بر اساس مقتضیات جدید و خویشاوند خواندن آن‌ها (نظام‌الملک، 1347: 139)، جهت‌گیری کلی مبتنی بر الگوهای نظام‌های پیشین برای استفاده از یک حالت دوگانه و سعی در ترکیب ساختارهای متقارن بود. این

امر خود به حکومت ماهیتی دوگانه می‌بخشید که مبتنی بر تمرکزگرایی و یا مرکزیت‌گریزی در سطوح بالای حکومت بود.

### 5. ساخت سپاه در عصر سلجوقی

سلجوقیان، در ابتدای حضور خود در حوزه سرزمینی ایران، به‌عنوان عناصری نظامی، در خدمت دیگر صاحبان قدرت قرار داشتند. اولین اشاره‌ها به حضور سلجوقیان در قلمرو ایران در قالب عناصری نظامی است که به‌صورت مزدور در جنگ‌های محلی شرکت داشتند (بنداری، 1356: 4-5). متشکل‌شدن نیروهای قبیله‌ای تحت رهبری طغرل سلجوقی، اولین گام در راه تشکیل نیرویی سیاسی در سطحی وسیع و برای ایجاد حکومت محسوب می‌شود. استعداد سلجوقیان از ایل قنق اغز در امور نظامی و تعداد آن‌ها باعث می‌شد دیگر فرمانروایان، بنا به ضرورت‌هایی، از آن‌ها در لشکرکشی بر علیه رقبا استفاده نمایند (ابن‌اثیر، 1351، ج 16: 181). سلجوقیان در اصل به‌عنوان حکومتی مبتنی بر نیروی نظامی شناخته می‌شدند که در این ساختار، سپاه، هسته اصلی قدرت محسوب می‌شود و سپاه همه کانون‌های قدرت همچون حکومت ایالت‌ها را برای پیشرفت و گسترش حکومت در دست دارد (اصفهانیان، 1352: 59). این هسته اصلی قدرت در حکومت سلجوقیان، با توجه به ملزومات شکل‌گیری که مبتنی بر الگوی قبیله‌ای بود، ماهیت ساده‌ای داشت که ناشی از مفهوم روابط قبیله‌ای بر اساس اطاعت از رئیس قبیله بود، منتها مستلزم تغییر بود و به‌تدریج رو به دگرگونی نهاد. عناصر شکل‌دهنده سپاه سلجوقی در ابتدای شکل‌گیری این حکومت، مبتنی بر عناصر قبیله‌ای ترکمن قرار می‌گرفت. از آنجاکه جامعه سلجوقی ترکیبی قبیله‌ای داشت و سلجوقیان زیرمجموعه قومی به نام اوغوز قرار می‌گرفتند (فضل‌الله همدانی، 1373، ج 1: 40)، آن‌ها، ساختی ایلی را نمایندگی می‌کردند. این نظام روابط در رده‌های پایین مبتنی بر خویشاوندی قرار داشت و حوزه‌های روابط اجتماعی را در رده‌های پایین‌دست، هدایت می‌کرد؛ در مقابل، در رده‌های بالا و در ساختی فرادست در سطح روابط ایلی، مناسبات متکی بر اتحاد اداری و سیاسی قرار می‌گرفت (فیروزان، 1362: 34). بر اساس گزارشی که جامع‌التواریخ از گروه‌های ایلی که سلجوقیان را همراهی می‌کردند، ارائه می‌کند، بیشتر این اقوام را ایلات ترک مانند قبچاق‌ها، اویغورها و غیره (فضل‌الله همدانی، 1373،

ج 1: 29-45) شکل می‌دادند که سهم مهمی در نیروی نظامی سلجوقیان برعهده داشتند. به‌علاوه سلاجقه در ابتدای قدرت گیری، ملاحظات محلی و منطقه‌ای را جهت هم‌نوایی خویش با ساختار سیاسی و نظامی مستقر در نواحی مختلف در نظر داشتند؛ چنان‌که طغرل سلجوقی در ابتدای کار خود و بیشتر در ایالت‌های شمالی ایران در مواجهه با عناصر قدرت این منطقه گاه مجبور به پذیرفتن توانایی‌ها و قدرت این عناصر قدرت‌مدار بود که می‌توانستند مخاطراتی را برای حکومت نوپای سلجوقی به همراه داشته باشند. به این منظور طغرل در تقابل با فرامرز بن علاءالدوله به صلح تن در داد و اقطاعاتی را به او واگذار کرد (مجم‌التواریخ، 1318: 407). اقوام ایرانی گوناگون چون کردها که از زمان فضلوپه صاحب موقعیت شدند و عنوان سپاهی و اقطاع‌خوار یافتند و لرها که توسط ابوطاهر بن علی بن محمد در خدمت سنقر سلغری توانستند کهگیلویه و لرستان را به دست آورند و دیلمیان چون اسفار که در خدمت طغرل بود یا ابوکالیجار که با طغرل صلح نمود (جوینی، 1384: 84)؛ در درون حکومت سلجوقی ادغام شدند. این امر به‌عنوان عناصر بومی، نماینده مردم خود نیز محسوب می‌شدند. اتابکان لرستان (Spuler, 1987: 896-898)، اتابکان یزد (Fairbanks, 1987: 900-902)، اتابکان مراغه (Luther, 1987: 898-900) و احمدیلیان (کسروی، 1353: 226-248)، جزو حکومت‌های مستقلی بودند که تحت نام منصب اتابکی و گاه بدون داشتن شاهزاده‌ای برای حمایت و تربیت، شکل گرفته بودند.

## 6. تلاش در جهت ایجاد سپاه دائمی:

با توجه به وضعیت جدیدی که خاندان سلجوقی به‌عنوان حکمرانانی در رأس امپراتوری وسیع داشتند و نیز تبدیل آن‌ها به نخبگان جدید حکومتی، به ناگزیر ابزارهای نوین قدرت چون سپاه نیز می‌بایستی از حالت نیروی قبیله‌ای خارج می‌شد. از بین این ساختارها، سپاه ثابت از مشخصات یک حکومت نظام‌یافته و همچنین نشان‌گر پیشرفت و توسعه نهادهای حکومتی نیز محسوب می‌شد. روند شکل‌گیری سپاه ثابت در ابتدای حکومت سلجوقیان، مفهوم ساده‌ای را در برداشت که نشان از سطح نظام اندیشه‌ای حکومت نزد سلجوقیان، در ابتدای حضورشان در ایران بود. این مفهوم، عبارت بود از وارد نمودن گروه‌های رقیب پیشین در بافت حکومتی و نظامی؛ چنان‌که با دست‌یابی

سلجوقیان به خراسان، در مسیر پیشروی به درون ایران، سپاهی متمایز از نیروهای طایفه‌ای، بر اساس الگوی سپاهیان سنتی مسلمانان، به گروه‌های ترکمن سلجوقیان اضافه شد که در تخالف با ساخت پیشین نیروی نظامی آنان بود.

تشکیل سپاه ثابت و گذار از حالت قبیله‌ای که خاص اقوام کوچ‌رو و صحراگرد بود به یک وضعیت ثابت و متمرکز، از الزامات موقعیت جدید سلجوقیان در مقام رهبران قلمروهای سیاسی وسیع بود. وجود سازوکارهای متفاوت و منظم‌تر و همچنین فرمان‌برداری عناصری که به صورت متمرکز سازمان‌دهی شده بودند، نسبت به حکومت مرکزی و شخص سلطان که در نظام ارتباطی نیروهای نظامی، به عنوان منابع قدرت شناخته می‌شدند، برای ایجاد حکومتی متمرکزتر الزامی می‌نمود. خصلت سواره‌نظام بودن کوچ‌روهایی چون سلجوقیان، باعث می‌شد، حاکمان در انتخاب میدان جنگ، توصیه به در نظر گرفتن شرایط سواره‌نظام شوند (فخر مدبر، 1346: 314-319). علاوه بر آن، خارج از ترکیب سواره‌نظام و پیاده‌نظام، نیروهای توده‌ای و مزدوری که هنگام لشکرکشی به کار گرفته می‌شدند، بنا به ساخت، ترکیب و کارکردشان گاه با مخالفت‌هایی برای حضور در کنار سپاه مواجه می‌شدند (فخر مدبر، 1346: 376). اندیشه تشکیل سپاه ثابت، ناشی از ناهماهنگی‌های به وجود آمده در درون حکومت تازه شکل‌گرفته‌ای بود که نیازمند شکل‌دهی عناصر گوناگون در یک ساخت هماهنگ داشت. تلفیق قدرت دنیوی با امور مذهبی، این بار در کالبد سلطان و رابطه آن با نهاد مشروعیت‌دهنده دینی، یعنی خلافت، منجر به شکل‌گیری نظام اندیشه‌ای جدیدی شد که نماینده آن غزالی درصدد توضیح آن برآمده بود. در این نظریه، سلطان نیز همچون خلیفه ولایت یکسانی بر مردم می‌یافت (قادری، 1375: 202-215) و در تقابل با ولایت مطلق خلیفه قرار می‌گرفت. این صورت می‌توانست نشان از یک الگوی حکومت متمرکزگرا باشد که به سوی نفوذ یافتن در تمام شئون سیاسی و اجتماعی جهت‌گیری داشت. سلجوقیان به عنوان رهبران یک نظام سیاسی نوخاسته، برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید حکومتی، به نظام‌های متمرکز گرایش یافتند تا از این طریق به نظام دهی حکومت خود به صورت متمرکز دست پیدا کنند. ابزارها و کانون قدرت سلطان در عهد سلجوقی، به دو بخش مجزا، یعنی سپاه همراه با نهادهای وابسته به آن و همچنین تشکیلات کشوری (دیوان‌سالاری) و بخش‌های مرتبط با آن خلاصه می‌شد (فخرمدبر،

1346: 116-128). این دو بخش مجزا که ابزار قدرت و نفوذ سلطان محسوب می‌شد، در تقابل با یکدیگر شکل‌دهنده مجموعه ویژگی‌های حکومتی به شمار می‌رفتند. به همین ترتیب، تشکیلات کشوری حکومت سلجوقیان در ارتباط با روند حوادث پیش‌آمده با بخش لشکری حکومت امتزاج یافته بود (منشی کرمانی، 1338: 50) و عاملی اساسی در جریان شکل‌دهی به تمرکز قدرت حکومت در قالب ساختارهای متمرکز بود.

نظام کشوری که از آن با عنوان دیوان‌سالاری یاد می‌شود، با توجه به سازوکارهای موجود در درون حکومت (واعظ استرآبادی، 1345: 29)، همچون دسترسی به امکانات مالی و تخصیص آن از طریق دیوان سپاه یا جیش (قدامه بن جعفر، 1353: 2) به سپاه، عاملی مضاعف در شکل‌گیری سپاه ثابت محسوب می‌شد. این دیوان‌سالاری همراه با نظام اداری قوام‌یافته بر اساس یک طبقه منظم و کارآمد از عناصر کشوری، همچون وزرا و دبیران و عمیدان، در این مهم نقش داشتند. این ساختار قوام‌یافته، خود طی یک نظام اندیشیده و بر اساس یک‌روند آموزشی غیرمستقیم ناشی از داشتن مناصب دست پایین تا مناصب دست بالا، یک طرح ثابت تشکیلات اداری را شکل می‌داد (هندوشاه نخبوانی، 1344: 266). این امر همراه با نظام اندیشه‌ای تمرکز طلب که از پیش نزد آن‌ها شکل یافته بود، به‌نوعی تقویت‌کننده اندیشه تشکیل سپاه ثابت و توجه به تقویت نهاد دیوان‌سالاری نزد سلجوقیان بود که گاه با سرکوب شورش‌های امرا و استقلال‌خواهی آن‌ها نیز همراه بود. گفتارهای نظام‌الملک به‌عنوان نمادی از جریان دیوان‌سالاری حاکم بر سلجوقیان، در لزوم حفظ تمرکز و نظارت بر نیروهای نظامی و شکل‌دهی سپاه ثابت (نظام‌الملک، 1347: 37، 125، 141 و 165) می‌تواند گواه این مدعا باشد.

ایجاد سپاه ثابت برای سلجوقیان از جهت وفاداری عناصر نظامی که منابع قدرت سلجوقیان نیز محسوب می‌شدند، حائز اهمیت بود. این وفاداری که به‌صورت متمرکز و ثابت نسبت به شخص سلطان ابراز می‌شد، به‌عنوان یکی از پایه‌های مبانی تحکیم قدرت حکومت سلجوقی نیز محسوب می‌گردید و از طریق ایجاد مناصب نظامی و سیاسی، نظارت دقیقی بر آن‌ها اعمال می‌شد (فخرمدبر، 1354: 17-47). سپاه ثابت، متشکل از غلامان و افراد آزاد، با توجه به عدم وابستگی‌های قبیله‌ای و پیوستگی‌های منطقه‌ای و همچنین عدم سرسپردگی به امرای نظامی قبیله‌ای که متضمن ابراز وفاداری به آن‌ها بود، شرایط مساعدی را جهت ایجاد حوزه‌های قدرت نظام‌یافته‌تر ایجاد می‌کرد. اگرچه

به نظر می‌رسد از نظر مهارت‌های جنگی، این نیروهای قبیله‌ای بودند که هنگام جنگ کارایی بیشتری از لحاظ نظامی نشان می‌دادند که نمونه آن شکست سپاه منظم و متشکل غزنوی از نیروهای سبک‌بار سلجوقی در جنگ دندانقان بود (ابن اثیر، 1351، ج 16: 184-192).

### 7. بهره‌گیری از غلامان در ساخت سپاه:

سازمان غلامان، نهاد دیگری بود که به‌مانند ابزاری کارآمد در جهت تثبیت و تمرکز امور به دست شخص سلطان عمل می‌کرد. این نهاد جدید که صورت‌بندی جدیدی از تشکل غلامان در خدمت نظام‌های پیشین ارائه می‌کرد، در تطبیق با شرایط جدید به‌عنوان مهم‌ترین عامل تحکیم قدرت سلجوقیان درآمد. سلجوقیان برخلاف غزنویان خاستگاه غلامی نداشتند و نیازمند ترتیب دادن سازوکارها و ترتیباتی برای به خدمت گرفتن غلامان در جهت اهداف خود بودند. به همین منظور آن‌ها با استفاده از سازمان غلامان که پیش‌تر صورت‌بندی متشکلی را در عهد غزنویان یافته بود، درصدد تغییر بافت و موقعیت نیروهای نظامی خود برآمدند تا از این طریق نیروهای کارآمدی در جهت تمرکز امور نظامی در اختیار داشته باشند.

جابه‌جایی پایگاه غلامان و متشکل شدن آن‌ها، در نظام‌های پیشین اتفاق افتاده بود؛ اما سلجوقیان با موردتوجه قرار دادن این ساختار و توسعه آن، به این ساخت ابتدایی، ماهیتی جدید بخشیدند. قرار گرفتن غلامان در موقعیت بالادست باعث شکل‌گیری مناسبات جدیدی مابین نیروهای درگیر در امور سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و حتی حقوقی شده بود که صورت‌بندی آن در نظام اندیشه‌ای بعدها توسط کسانی چون ماوردی (ماوردی، 1383: 70-73) و غزالی صورت گرفت. گسترش حوزه نفوذ غلامان در درون حکومت سلجوقی باعث شده بود تا غلامان از سطوح پایین اجتماعی به سطوح بالای آن دست پیدا کنند. این امر با به وجود آمدن وضعیت جدیدی بین امرا به نام غلام- امرا در رأس ایالات و جای‌گیر شدن آن‌ها در مناصب بالای حکومتی، روند پرشتایی به خود می‌گرفت که نظام سیاسی سلجوقیان را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. این امر در واقع به نظامی شدن امور در تمام شئون منجر می‌شد که می‌توانست بحران‌های درونی سلجوقیان را دامن بزند.

اگرچه پیش از حضور سلجوقیان در ایران اقوام ترک به صورت «غلام» وارد بافت اجتماعی ایران شده و در ترکیب‌های نظامی و سیاسی جای‌گیر شده بودند، اما چنین به نظر می‌رسد با حضور سلجوقیان و جایابی قبیله‌های ترک در ایران، امرای ترک به صورت عناصر مستقل در درون نظام‌های اجتماعی و سیاسی جامعه آن عصر قرار گرفتند، چنان‌که در ابتدای حکومت سلجوقی، با امرای ترک سلجوقی و نه غلامان ترک مواجه هستیم. امرایی چون برسق (Cahen, 1960: 1336-1337) بوزابه (آل‌داود، 1383: 726-727) و کربوقا (Zetterstéén, 1986: 437) جزو امرای ترکی محسوب می‌شدند که با توجه به جایگاه‌شان نزد سلجوقیان، در مقام‌های شحنه‌گی یا فرمانروای ایالتی قرار گرفتند. امرایی همچون بوزابه و همچنین سلسله‌های اتابکی مانند ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان (Luther, 1987: 483-490)، ترک نژادانی بودند که به منصب اتابکی دست‌یافته بودند. تأملی بر اساسی امرای عصر سلجوقی حاکی از این است که در ابتدای روی کار آمدن سلجوقیان عنصر غلام هنوز در ترکیب سپاه سلجوقی وضعیت غالب را نداشته اما باروی کار آمدن ملک‌شاه این روند تغییر یافته و این غلامان به عنصری غالب در این نظام تبدیل شدند. غلامانی مانند انر، بلکابک و ایاز غلام ملک‌شاه، سمت سپهسالاری را در حکومت سلجوقی یافتند (مجم‌التواریخ، 1318: 410). در واقع امر، استفاده از این امرای در حکومت سلجوقی در ابتدا باعث تمرکز امور و قدرت‌گیری مجدد سلطان سلجوقی در برابر امرای نظامی می‌شد، اما این روند در مسیر تکامل خود با ترکیب با نهادهای دیگر نظیر اقطاع‌داری و اتابکی به بدیل خود تبدیل می‌شد، به دلیل آن‌که امیر - غلامان با جای‌گیری در نظام مناسبات اجتماعی خود را مستقل از حاکمان سلجوقی می‌پنداشتند و به تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت دست می‌زدند.

### 8. سازمان غلامان و هم‌نوایی با سنت اتابکی:

حضور غلامان در درون حکومت سلجوقی، سرانجام با احیای نظام اتابکی که در ابتدا به‌عنوان نهادی اجتماعی محسوب می‌شد، شکل جدیدی به خود می‌گرفت که می‌توان از آن به‌عنوان زمینه استقلال‌خواهی امیر - غلامان یاد کرد. این سنت کوچ‌روی و صحراگردی مبتنی بر ساخت اجتماعی قبیله‌ای و رویه کهن ترکی یا همان للگی قرار داشت. این سنت که توسط اوغوزها و یا سلجوقیان احیا شده بود، در ترکیب با نهادی

دیگر یعنی سازمان غلامان، موجد ساختاری جدید شد که از آن با نام نهاد اتابکی یاد می‌کنیم (Cahen, 1965: 731-732). این مقام که به‌عنوان یک مقام اجتماعی و در ارتباط با حوزه اجتماعی جهت تربیت شاهزادگان در نظر گرفته شده بود، نخستین بار به نظام‌الملک، به‌عنوان نماد حوزه حکومتی کشوری، واگذار شد (ابن‌اثیر، 1351، ج 17: 185). این امر می‌تواند مؤید این مطلب باشد که هدف نخستین از سپردن شاهزادگان به اتابکان، آماده کردن این نیروهای جوان، از لحاظ مدیریت سیاسی، جهت جانشینی سلطان بود. این امر، از لحاظ آموزش‌های نظامی با توجه به وظایف نظامی وزیر و همچنین نظارت عالیه وزیر بر امور نظامی قابل توجیه است. لقب اتابکی البته گاه بدون در اختیار داشتن شاهزاده‌ای جهت تربیت در دوره‌های دیگر نیز به وزرا واگذار می‌شد (المختارات، 1378: 417 و 431). با بسط این امر حضور نظامیان در سطوح اجتماعی نیز گسترش می‌یافت که به نظامی شدن بیشتر اقطاعات و به تبع آن حکومت ایالات می‌انجامید. استحاله نظام اقطاع‌داری و بسط آن، به اقطاعات نظامی منتهی می‌شد تا عناصر نظامی از امتیازات بیشتری برخوردار شوند.

استفاده از نیروی غلامان در قالب سازمان غلامان، در درون مجموعه حکومتی برای سلجوقیان با مشکلاتی نیز همراه بود (دلریش، 1392: 247-252). غلامان برای جای‌گیری در نظام روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی، نیازمند فرآیندهای جدیدی بودند تا در قالب‌های شناخته‌شده حکومت سلجوقی قرار گیرند. اگرچه سازوکارهای دقیق این فرآیند به‌روشنی در منابع دیده نمی‌شود، اما با توجه به شکل‌بندی این مفهوم نزد نظام‌الملک، می‌توان دریافت که حداقل از لحاظ نظری به این امر توجه شده و سعی بر این بوده تا این نیروها برای موقعیت جدید آماده شوند. تربیت غلامان از سنین پایین و ارتقای آن‌ها بر اساس شرایط خاص و در نظر گرفتن شایستگی می‌تواند نشان‌گر این امر باشد.

غلامان با تشکیل حوزه‌های حکومتی مجزا، به دنبال کسب قدرت و به تبع آن به دنبال استقلال بودند. این عمل باعث می‌شد تا مجموعه غلامان حاضر در حکومت سلجوقی، از حالت صرف نظامی به عناصری با کارکرد دوگانه تبدیل شوند و از لحاظ نظری نیز، از نخبگان نظامی به نخبگان سیاسی و حکومتی تغییر وضعیت دهند. البته این ترکیب به وجود آمده بین ماموران دیوان‌سالاری و مقامات لشکری، تداخلی را در وضعیت هر دو طرف ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ای که به تدریج تمایز بین این دو گروه از میان



رفت. اگرچه این وضعیت مابین دیوان سالاران و مقام‌های لشکری، در سیر وقایع، شکل دیگری به خود گرفت و تضاد، زمانی آشکار شد که امرای دریافتند نظام دیوان سالاری از طریق دیوان عرض، نظارت فائده‌ای را بر آن‌ها اعمال می‌کند و همچنین دریافتند که باید قلمرویی را که تصرف نموده‌اند تحت نظارت دیوان سالاران اداره نمایند (غزالی، 1317: 102). این امر به‌عنوان خواست نظام دیوان سالاری، برای تقویت خود و تسلط بر امور در برابر تمایلات مشابه بخش نظامی تلقی می‌شد. توضیح این‌که نظام دیوان سالاری در دوران اقتدار سلاجقه تا اندازه زیادی توانسته بود منویات خود را در جهت رهنمون کردن امور به سمت ایجاد حکومت متمرکز و بافت قدرت متراکم به پیش ببرد و ساختار امنیتی و انتظامی را برپایه آمريت دستگاه دیوانی جهت دهد؛ منتها ضعف تدریجی ساختار مذکور پس از مرگ نظام الملک و ملک‌شاه؛ قدرت‌گیری غلامان و برتری امیر غلامان، به‌گونه سازمانی که در آغاز با هدف ایجاد تمرکز و مقابله با برتری امرای نظامی ایجاد شده بودند؛ انشقاق بیشتر میان اهل قلم و اهل شمشیر در دربار مرکزی سلاجقه که به سمت برتری طلبی امیران می‌رفت و در پرتو کارکرد نظام اتابکی - که برتری امرای نظامی و یا همانا غلام امیران را در خود داشت - و نظام اقطاعی - که به‌جای موجب به نظامیان واگذار می‌شد و امتیازات و موقعیت آن‌ها را تثبیت می‌کرد - به تدریج حوزه آن به ایالات نیز می‌رسید؛ همگی اوضاع را به نفع اهل شمشیر به پیش می‌برد. درحالی‌که در دوران اقتدار دیوان عرض جایگاه کارآمدی داشت و نهاد وزارت و در رأس آن نظام الملک، تمام شئون حکومتی را تحت اختیار داشت، به‌گونه‌ای که خود نظام الملک در رأس سپاه قرار می‌گرفت و نظارت خود را بر آن‌ها اعمال می‌کرد (عقیلی، 1364: 207). به تدریج از آمريت این دیوان کاسته شد و امرای نظامی قدرت بیشتری حاصل کردند. با شدت گرفتن حضور نظامیان در رأس امور که نتیجه تلاش برای محدود نمودن دیوان سالاری فهمیده می‌شود و نیز ناتوانی حکومت مرکزی در پرداخت موجب سپاه ثابت که منجر به افزایش هرچه بیشتر نظام اقطاع‌دهی و گاه رشد قشون خصوصی - خارج از محدوده کنترل شد - نظام مناسبات درونی دیوان عرض نیز دچار تغییراتی گردید. نظام اقطاع که در ابتدا بنا به نیاز موجود جهت چرخش امور مالی به وجود آمده بود (نظام الملک، 1347: 125-139)، رفته‌رفته به‌صورت شکلی غالب در پرداخت‌های لشکری درمی‌آمد که درعین حال نشان از وضعیت اقتصادی و سیاسی به

وجود آمده داشت. اقطاعات مذکور ضمن اینکه روشی در تأمین معیشت، پرداخت مقرری و جلب نظر امرا و البته در موارد دیگر کارگزاران غیرنظامی بود، به لحاظ سیاسی نیز در دگرگونی ساختار سیاسی عهد سلجوقی سهم اثرگذار داشت. چراکه در وهله اول به دور شدن امرا از دربار مرکزی در جهت رویکرد مرکزطلبانه حکومت کمک می‌کرد و در مراحل بعدی موجبات قدرت‌گیری و استقلال بیشتر امرای اقطاع‌دار و در نتیجه ضعف قدرت مرکزی را فراهم می‌آورد. این مناسبات از پایان دوره ملکشاه و با مرگ نظام‌الملک و سقوط جایگاه دیوان‌سالاری تسریع گردید. جابه‌جایی صورت گرفته در کانون‌های قدرت باعث شد که دو پایگاه اصلی، یعنی درگاه به ریاست حاجب بزرگ که اغلب از نزدیکان سلطان و از عناصر نظامی انتخاب می‌شد و دیوان که وزیر در رأس آن قرار داشت (لمبتون، 1363: 31-33 و 146) در تقابل با یکدیگر قرار گیرند. نمونه آن، قتل مجدالملک وزیر به دست امرای نظامی بود (مستوفی، 1339: 442) که می‌توان آن را به‌عنوان تغییر در روابط و جایگاه این دو گروه و نوعی تسلط نظامیان بر نهادهای حکومتی تعبیر نمود. این امر متضمن تغییراتی در اهمیت مناصب نیز بود، مانند اهمیت یافتن مقام «حاجب الکبیر» در مقابل مقام «وکیل در» که منصبی دیوانی محسوب می‌شد. با قدرت‌گیری عناصر نظامی، حوزه دیوان‌سالاری وابسته به امرا به وجود می‌آمد (بنداری، 1356: 70) که در ترکیب با امرایی که در دربار حضور داشتند و امرایی که در ایالات به‌عنوان حاکم قرار داشتند، نظام جدیدی از روابط را شکل می‌دادند که خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف حکومت سلجوقیان سیر می‌کرد. این ضعف تدریجی حاصل قدرت‌گیری بیشتر امرا و تلاش آن‌ها برای کاستن از نفوذ و اشراف دیوانیان بود؛ از این‌رو، تبیین جایگاه این امیران در جهت درک بهتر عملکرد آن‌ها ضروری می‌نماید.

### 9. امرای نظامی:

لمبتون، یک تقسیم‌بندی از امرای عصر سلجوقی به دست می‌دهد که بر آن اساس، امرای نظامی به سه گروه عمده امرای دربار، امرای اقطاع‌دار و امرای سرگردان یا آواره تقسیم می‌شوند (لمبتون، 1363: 32). البته خود وی اشاره می‌کند پذیرفتن این تقسیم‌بندی زمانی قابل درک خواهد بود که به جابه‌جایی‌های صورت گرفته بین این گروه‌ها و گاه وجود عناصری خارج از این دسته‌بندی‌ها همچون امرای نظامی مستقر در

مناصب شهری مانند شحنة، توجه شود. از گروه‌های سه‌گانه مذکور، امرای مقیم دربار، امرایی بودند که در دربار سلطان سلجوقی حاضر بودند و اداره تشکیلات روزانه دربار و سپاه را بر عهده می‌گرفتند. غلبه عناصر نظامی، حضور سلطان و دیگر کانون‌های قدرت، همچون دیوان‌سالاری و نهاد وزارت در دربار سلجوقیان، این امکان را فراهم می‌آورد تا امرای مذکور در درون مناسبات تعیین‌شده اجازه اعمال قدرت داشته باشند و حضور در دربار برای ایشان جذابیت بیشتری داشته باشد. چراکه سبب می‌شد، دیگر امرا در تلاش برای کسب کردن جایگاهی در حکومت سلجوقی، از طریق نمایندگان خود، بر روند تحولات موجود در دربار احاطه داشته و در جریان تصمیم‌گیری‌ها نقش فعال‌تری ایفا نمایند. وجود مناصب گوناگون در دربار که در اختیار امرای دربار، قرار می‌گرفت، می‌توانست نشان از فراوانی فرصت‌های اعمال قدرت برای این عناصر باشد. عناصر حاضر در دربار، بیشتر از امرای نظامی و سپاهیان ثابت انتخاب می‌شدند که مواجب خود را به‌صورت ثابت دریافت می‌کردند و منبع درآمدی دیگری چون اقطاع یا اداره ایالتی خاص را بر عهده نداشتند، به‌این ترتیب مستقیم به شخص سلطان وابسته بودند. هرچند این شکل از پرداخت در دربار شکل غالب را داشت، اما گاه جابه‌جایی‌هایی صورت می‌گرفت و امرای حاضر در دربار، از سلطان به‌جای دریافت مواجب ثابت، اقطاع می‌گرفتند و یا از طریق مناصبی مانند طشت دار سلطان، اداره ایالتی را عهده‌دار می‌شدند (Bosworth, 1965: 1082).

به نظر می‌رسد امرای سرگردان یا آواره به همراه نیروهای تحت اختیار خود، گروه‌های پراکنده‌ای را شکل می‌دادند که با توجه به وضعیت فرودست‌شان، جایگاه و موقعیت مستحکمی در شکل‌بندی نیروی نظامی سلجوقیان نداشته‌اند. امرای سرگردان همراه با نیروهای تحت اختیار خود، گروه‌هایی بودند که در اثر از دست دادن سرکرده خود و یا دیگر علل، به‌صورت نیروهای مزدوری درآمدی بودند که گاه به نیروهای امرای دیگر می‌پیوستند و در امور نظامی شرکت می‌جستند. این گروه‌های نظامی آن‌چنان‌که از منابع برمی‌آید، بیشتر نیروهای قبیله‌ای همچون کردان شبانکاره بودند که پیش از آن، به‌صورت نیروهای نظامی متشکل وجود داشتند (ابن‌بلخی، 1313: 136، 133). نیروهای پراکنده گاه در مواقعی با متشکل شدن تحت امر امیر یا والی قدرتمند می‌توانستند در امور نظامی شرکت کنند، اما اغلب به‌صورت نیروهای نامنظم در قلمرو

حکومت سلجوقی دیده می‌شدند. در منابع، گزارش‌هایی از اخراج تعدادی از غلامان توسط امرای سلجوقی نیز وجود دارد (بنداری، 1356: 141). این گروه‌های اخراج شده نیز با متشکل شدن تحت فرمان نیروهای رقیب، عاملی در جهت شکل‌گیری حوزه‌های فرعی قدرت و تضعیف حکومت سلجوقی محسوب می‌شدند.

گروه دیگری از امرای نظامی در عهد سلجوقی وجود داشتند که از لحاظ نظری در دسته‌بندی‌های مذکور قرار نمی‌گرفتند. این گروه از امرا با توجه به جایگاهشان جزو امرای صاحب‌منصبی قرار می‌گرفتند که از لحاظ پایگاه اجتماعی در ارتباط با لایه‌های گوناگون اجتماعی قرار داشتند. شکل‌یابی این عناصر قدرت در درون بافت حکومتی سلجوقیان، متکی به تقسیم قدرت در ایالت‌ها برای اداره امور مبتنی بر جدایی امور نظامی از حاکم کشوری قرار داشت؛ به این ترتیب در کنار حاکم کشوری یک نفر حاکم نظامی یا شحنه نیز قرار داشت که امور انتظامی شهر را بر عهده می‌گرفت. علاوه بر آن شحنه مقامی بود که در ارتباط با طوایف و قبیله‌ها از طریق تقسیم مرتع و آب و همچنین به‌عنوان رابط حکومت با این طوایف در امور مالی و نظامی نقش داشت، چنان‌که در زمان سلطان سنجر، ترکمانان گرگان، دهستان و مرو، توسط شحنه با سلطان در ارتباط بودند. در واقع این منصب به‌نوعی واسطه‌ای مابین حکومت مرکزی و قشرهای جامعه محسوب می‌شد که وظیفه ارتباط برقرار کردن بین این دو حوزه و تعدیل و هدایت خواسته‌های آن‌ها را بر عهده داشت (جوینی، 1384: 81-82). این حاکمان نظامی رفته‌رفته در تقابل با جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی موجود به‌صورت حاکمان بلامنازع شهرها درمی‌آمدند. موقعیت دوگانه منصب شحنه که ناشی از انتصاب توسط سلطان (هندو شاه نخبجوانی، 1334: 279) و نیز نمایندگی گروه‌های اجتماعی چون ایلات یا ساکنین شهری بود، نشان از پایگاه میان‌دست و موقعیت واسطه‌ای، این گروه‌ها می‌تواند باشد. موقعیت و پایگاه سیاسی منصب شحنه از آن‌جا قابل‌درک است که در موقعیتی، غزان، شحنه سنجر را نپذیرفتند و او را با خفت و خواری از نزد خود راندند، زیرا خود را رعایای خاص سلطان می‌دانستند و از این‌رو حاضر به پذیرفتن نظارت شحنه نبودند (ظهیرالدین نیشابوری، 1332: 48). این امر نشان می‌دهد که این مقام در ارتباط با دیگر حوزه‌های قدرت از موقعیتی ضعیف برخوردار بوده است.

## 10. نتیجه‌گیری

اگر قرن سوم هجری و پیدایش حکومت‌های نیمه‌مستقل از این زمان را آغاز قرون میانه در ایران قلمداد کنیم، بخش مهمی از ساختار قدرت در این دوران در پرتو کارکرد نیروهای نظامی رقم می‌خورد. به‌گونه‌ای مبنای تکوین و تحول نظام قدرت و مبانی مشروعیت حکومت‌ها در این اعصار برپایه جهت‌گیری نیروهای نظامی نمود پیدا می‌کرد. در این میان در گذار از دوران امارت به عصر سلطنت و عبور از دوران فرمانروایی حکومت‌هایی همچون طاهریان، صفاریان، سامانیان، بوییان و غزنویان که از حکام آن‌ها با عنوان امیر یاد می‌شود، به سلجوقیان؛ نیروهای نظامی نقش برجسته‌تری در مسیر تحولات داشته و صرف‌نظر از امور سیاسی در رقم خوردن شرایط اجتماعی، فکری، فرهنگی و اقتصادی نیز سهم مؤثری داشتند. سلاجقه که در امر حکومت‌داری تجربه‌های حکومت‌های پیشین ایران را به کار گرفتند در زمینه نظم‌بخشیدن به امور نظامی و نهادینه‌کردن کارکردهای سپاه نیز از این تجارب بهره زیادی بردند، منتها سهم مؤثرتر نیروهای نظامی در تکوین قدرت ایشان و استفاده از روش‌های جدید در امور نظامی و اداری، سبب شد تا علی‌رغم تلاش اولیه حکومت در کاهش زیاده‌خواهی امیران نظامی، سپاهیان نقش تعیین‌کننده‌ای در سیر تحولات سیاسی داشته باشند و در قالب نظام اقطاع‌داری و اتابکی زمینه‌های گسست قدرت و برتری گرایش‌های مرکز‌گريزانه را در سیاست و اقتصاد دنبال نمایند. این گسست و تشتت موجب شد تا برقراری امنیت و انتظام در جامعه از کارکردی با ماهیت سیاسی- اجرایی بیشتر، به سمت کارکردی دارای ماهیت نظامی رهنمون شود که در جای خود عدول از سنن ایرانی- اسلامی بود.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین بن علی، (1351)، کامل، ترجمه علی هاشمی حائری، ج 16 و 17، تهران: علمی.
- ابن بلخی، (1313)، فارس نامه، به اهتمام سید جلال‌الدین طهرانی، تهران: مطبعة مهر.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان، (1352)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانیان، داود، (1352)، «تشکیلات نظامی سلجوقیان»، سال 8، ش 5، تهران: مجله بررسی‌های تاریخی.
- آل داود، علی، (1373)، «تابکان یزد»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج 6، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- المختارات، (1378)، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- باوزانی، الساندرو، (1359)، ایرانیان، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات روزبهان.
- بنداری، فتح‌بن‌علی، (1974)، تاریخ دوله‌آل سلجوق، قاهره: دارالرائد العربیه.
- تاریخ سیستان، (1314)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: کتاب‌خانه زوار.
- جوینی، علی‌بن‌احمد منتجب‌الدین بدیع، (1384)، عتبه‌الکتابه، تصحیح محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- دریایی، تورج، (1383)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دلریش، بشری، (1392)، جایگاه سیاسی غلامان در تاریخ ایران، تهران: هزار کرمان.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (1373)، جامع‌التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، ج 1، تهران: البرز.
- شعبان، م، ا، (1386)، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه‌ی دکتر پروین ترکمنی‌آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ظهیرالدین نیشابوری، (1332)، سلجوقنامه، تهران: کلاله خاور.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن نظام، (1364)، آثارالوزراء، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- فخرمدبر، محمدبن‌منصور، (1354)، آیین کشورداری، به‌اهتمام محمدسرور مولایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- فخرمدبر، محمدبن منصور، (1346)، آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- فیروزان، ت، (1362)، «درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران»، مجموعه کتاب آگاه ایلات و عشایر، تهران: آگاه.
- قادری، حاتم، (1375)، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران: بنیان.
- قدامة بن جعفر، (1353)، کتاب الخراج وصنعة الکتابه، تحقیق حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کاهن، کلود، کبیر، م، (1384)، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- کریستینسن، آرتور، (1378)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- کسروی، احمد، (1353)، شهریاران گمنام، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن، ک، اس، (1363)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، (1383)، آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجمل التواریخ و القصص، (1318)، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- مستوفی، حمدالله، (1339)، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، (1338)، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دانشگاه تهران.
- ناجی، محمدرضا، (1386)، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: امیرکبیر.
- نظام الملک، حسن بن علی، (1347)، سیرالملوک (سیاست نامه)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واعظ استرآبادی، سلطان حسین، (1345)، دستورالوزراء، تصحیح و تعلیق اسمعیل واعظ جوادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- هندوشاه نخجوانی، (1344)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری
- Bosworth. C.E.(1994).the history of saffarids of sistan and the maliks of nimruz. NewYork: Mazda publication
- Cahen. CL.(1960). "BURSUQ". EI2. VOL I. Leiden: E.J.brill; London: Luzac& Co.
- Cahen. CL. (1960). "BUWAYHIDS or BÜYIDS". EI2. VoLI.Leiden: E.J.brill; London: Luzac& Co

- Cahen. CL. (1965). "ATABAK(ATABEG)". EI2. VOL II. Leiden: E.J.brill; London: Luzac& Co.
- Fairbanks. S.C. (1987). "ATĀBAKĀN-E YAZD". Encyclopaedia IRANICA. VOL II. London and new York: Routledge&Kegan Paul.
- Luther. K. A. (1987). "ATĀBAKĀN- E MARĀĜA". Encyclopaedia IRANICA. VOL II. London and new York: Routledge&Kegan Paul.
- Spuler. B. (1987). "ATĀBAKĀN-E LORESTĀN". Encyclopaedia IRANICA. VOL II. London and new York :Routledge&Kegan Paul.
- Zetterstéén. K.V. (1986):"KURBUKA". EI2. VOL V. Leiden: E.J.brill.
- Wood work, kath(2000), Questioning identity: Gender, class, Nation, London, Routledge, the open university.